

# عبدالصمد کامبخش

## شاهزاده سرخ

### جنبش انقلابی ایران

عبدالصمد کامبخش فرزند شاهزاده کامران میرزا عدل الممالک (عدل قاجار) بود. در سال 1282 شمسی در شهر قزوین متولد شد. از چهارده سالگی از صف شاهزادگان جدا شد و بعدها شد "شاهزاده سرخ" ایران.

دو سال قبل از انقلاب اکتبر، برای تحصیل راهی روسیه شد. چهارده ساله بود که به روسیه رسید و 16 ساله بود که انقلاب اکتبر را دید! او شاهد ایرانی انقلابی بود که مسیر جهان را دگرگون کرد.

در سال 1298 از روسیه به ایران بازگشت و در سال های 1302-1303 (1923-1924) عضو جمعیت آزادیخواهان قزوین و انجمن پرورش شد که در زمان خود دو کانون متری بودند.

در سال 1307 (1928) از طرف دولت برای تحصیل مهندسی هواپیما به شوروی اعزام شد و به هنگام امتحان ورودی در دانشگاه شاگرد اول شد.

در سال 1311 (1932) پس از احراز مقام اول در امتحانات، به میهن بازگشت و در ارتش با رتبه ستوان دومی وارد خدمت شد. با آن که افسرجوانی بود، به علت آن که در رشته خود در ایران آن روز یگانه بود او را به فرماندهی مدرسه مکانیک ارتش گماردند. فرماندهی مانورهای هوایی و بمباران ها و عملیات دیگر هوایی با او بود.

در همین سال به اتهام داشتن افکار سیاسی و در واقع به آن دلیل که در اتحاد شوروی تحصیل کرده بود بازداشت شد. یک سال و نیم در زندان دژبان ماند و سپس از زندان آزاد و از ارتش اخراج شد.

در سال 1313 از طرف "انترناسیونال سوم کمونیستی" (کمینترن) تجدید تاسیس حزب کمونیست ایران که در سال 1310-1311 و پس از شکست جمهوری گیلان زیر ضربات پلیس متلاشی شده بود، به او واگذار شد.

کامبخش به همراه دکتر تقی ارانی و سرهنگ سیامک این سازمان را بصورت غیر متمرکز احیاء کردند. بدین شکل که بخش عملیاتی- نظامی آن مستقل از بخش ترویجی- تبلیغی باقی ماند و هیچیک از سه نفر یاد شده اطلاعات خود را با دیگری در میان نگذاشتند و حتی سرهنگ سیامک را نه ارانی و دیگر اعضای 53 نفر (جز کامبخش) اساساً ندیده و نمی شناختند.

در اردیبهشت 1316 (ماهی که در آن هستیم) سازمان نوین حزب کمونیست ایران که به همت فعالیت سازمانی کامبخش و کار موثر ایدئولوژیک دکتر تقی ارانی به کامیابی های چشم گیری رسیده بود به چنگ پلیس افتاد. 53 تن از اعضا این سازمان بازداشت شدند، ولی سرهنگ سیامک که با کامبخش در ارتباط بود و مستقل از بخش ترویجی فعالیت می کرد شناخته نشد و کامبخش نیز در بازجویی های خود درباره این بخش از فعالیت های سازمانی خویش مهرسکوت بر لب زد.

در سال 1317 محاکمه 53 نفر در دادگاه جنائی تهران تحت ریاست سرهنگ حسینقلی وحید آغاز شد و شاهزاده سرخ ایران در این دادگاه به ده سال حبس محکوم شد.

در سال 1318 از زندان تهران به زندان بوشهر تبعید شد و 15 ماه را در شرایط بسیار دشوار در این زندان به سر برد. در همین زندان بشدت بیمار شد و اگر رژیم رضاخان سقوط

نکرده و درهای زندان ها باز نشده بود، او زنده از زندان بیرون نمی آمد. سقوط رژیم دیکتاتوری رضاخان و باز شدن فضای خفقان آور سیاسی، هوای تازه را به او نیز در زندان بوشهر رساند و از تنگی نفسی که گرفتار آن شده بود موقتا نجات یافت.

در آبان 1320 زیر فشار شدید جنبش آزادیخواهی مردمی که از زیر فشار رژیم رضاشاه بیرون آمده بودند کامبخش نیز از زندان آزاد شد و در بنیانگذاری " حزب توده ایران" سهیم شد. در اسفند 1322 کامبخش از قزوین نماینده **مجلس چهارم** و در فراکسیون 8 نفری حزب توده ایران در مجلس جای گرفت. در 10 مرداد 1323 در نخستین کنگره حزب توده ایران کامبخش به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. در سال 1323 او با بهره گیری از مناسباتی که با نظامیان میهن دوست و آزادیخواه در درون ارتش داشت و با کمک سرهنگ سیامک و سروان خسرو روزبه سازمان نظامی حزب توده ایران را سازمان داد. کامبخش در تاسیس سازمان نظامی حزب توده ایران استعداد خارق العاده خویش در امر سازماندهی را به نمایش گذاشت.

حضور او در مجلس و در رهبری حزب توده ایران برای محافل ارتجاعی دربار شاهنشاهی باندازه کافی رنج آور بود که برای یورش به وی، منتظر آگاهی از نقش وی در سازمان نظامی حزب توده ایران نشدند.

پس از سرکوب جنبش دمکراتیک و جمهوریخواهی آذربایجان و کردستان، کامبخش با تعقیب دائمی روبرو شد. بیش از همه، وزیر جنگ وقت "سپهبد رزم آرا" و رکن دو ارتش در پی او بودند. حلقه محاصره او چنان تنگ شد که چاره ای جز خارج کردن او از کشور باقی نماند.

به دستور حزب در دی ماه 1325 از ایران خارج و در اتحاد شوروی وقت مهاجر شد. پنجم اردیبهشت 1327 در دومین کنگره حزب توده ایران زنده یاد کامبخش با آنکه نتوانست در کنگره حضور یابد، بطور غیابی بار دیگر به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. در 26 تیرماه 1336 در چهارمین پلنوم کمیته مرکزی که پس از کودتا و در مهاجرت تشکیل شد، کامبخش به عضویت هیئت اجرایی و دبیری کمیته مرکزی حزب انتخاب شد و تا پایان عمر در این سمت باقی ماند.

در سال 1338 یکبار دیگر تحصیلات عالی خود را- این بار در رشته تاریخ نوین- به پایان رساند و از رساله نامزدی علوم درباره حزب توده ایران دفاع کرد و این در حالی بود که یکبار نیز در رشته علم اقتصاد تا مرز پایان دوره دکترای این رشته پیش رفته بود.

پلنوم دهم (فروردین 1341) کمیته مرکزی حزب، کامبخش را بعنوان یکی از اعضا سه گانه "بوروی موقت" و پلنوم 12 (خرداد 1347) او را به عنوان یکی از اعضا هیئت اجرایی و هیئت دبیران کمیته مرکزی انتخاب کرد. در پلنوم های 13 و 14 کمیته مرکزی نیز در همین سمت ها باقی ماند و در تدوین برنامه، انتخاب شعارهای مرحله ای حزب توده ایران نقش تعیین کننده ایفا کرد. شعار "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" و طرح برنامه سال 1350 حزب توده ایران که در پلنوم 15 و در سال 1352 تصویب شد نیز از جمله یادگارهای او برای جنبش چپ و کمونیستی ایران و نشان دهنده عمق بینش اجتماعی- انقلابی کامبخش است. بی جهت نیست که او را طراح سیاست و بینشی در حزب توده ایران می دانند که خمیره خط مشی دفاع از انقلاب 57 شد و اگر مرگ زودرس فرا نرسیده و او را در یک تنگنای نفس گیر از حزب توده ایران و جنبش انقلابی کشور نگرفته بود، بی شک کامبخش بعنوان دبیر اول حزب توده ایران و در راس هیات سیاسی به میهن باز می گشت که زنده یاد کیانوری عضو آن بود. دوراندیشی سیاسی، نرمش در رفتار و مناسبات، سازماندهی و پرهیز از ماجراجویی از خصلت های نیک زنده یاد کامبخش بود که حتی در برخی عرصه دشمنان و مخالفان او نیز بدان اعتراف دارند.

در آبان ماه 1350 (10 نوامبر 1971) پس از ده سال بیماری دشوار (تنگی نفس و سکنه قلبی) و در سن 68 سالگی حمله "آسم" در خلوتی به سراغ او آمد که دسترسی به پزشک و همراه

نداشت و نتوانست خود را به اکسیژن برساند. درگذشت او را همه رهبری حزب، در آستانه دهه ای که می رفت تا نظام شاهنشاهی در ایران سقوط کند، یک فاجعه برای جنبش انقلابی ایران ارزیابی کردند.